

نتایج رقابت اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه در شرق دریای خزر

سیمین رشیدی پور کهنوجی^۱ دریافت: ۹۹/۵/۱۹

غلامحسین زرگری نژاد^۲ پذیرش: ۹۹/۸/۱۶

محمد علی اکبری^۳

چکیده

شرق دریای خزر در نیمه دوم قرن نوزدهم از اهمیت استراتژیک برخوردار بود و استعمار روسیه و انگلیس نیز وجود داشت و تهدید این دو برای یکدیگر، ناتوانی این منطقه را دوچندان می‌کرد. روسیه در آغاز نفوذ خود در منطقه به بررسی شرایط دولت‌ها در دریای خزر شرقی خیره شد. انگلیس که از تهدید روسیه به هند آگاه بود، افغانستان را اشغال کرد و از نفوذ روسیه در ایران شرقی جلوگیری کرد و مانع از نزدیک شدن روس‌ها به هند شد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی پیامدهای اقتصادی و سیاسی رقابت روس و انگلیس در شرق دریای خزر است. با انجام یک بررسی ادبیات و فرضیه‌های موجود نحوه برخورد روس‌ها از نفوذ خود و واکنش انگلیس به این نفوذ و سرانجام، سیاست کلی این دو کشور بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: شرق ایران، آسیای مرکزی، دریای خزر، انگلیس، روسیه

۱. دانشجوی مقطع دکتری رشته تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 ۲. استاد گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
 ۳. استاد گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

زمینه نفوذ روسیه در آسیای مرکزی از نیمه قرن شانزدهم میلادی، اواخر نهم هجری، آغاز شد. تجزیه شدن اردوی زرین به شماری از خان‌نشین‌های رقیب، فرصتی طلایی برای روس‌ها فراهم آورد تا شکست‌های پیشین در مقابل اقوام مهاجم را تلافی کنند. آنان پس از مهار مغول‌ها و تاتارها، با پیشروی در منطقه ولگا، پای خود را از قلمرو کوچک مسکووی بیرون نهادند تا پهناورترین امپراتوری قرن آینده را بنا نهند. نفوذ در سرزمین‌های شرق دریای خزر، برای گسترش امپراتوری نوین روسیه ضروری بود و تزارهای این کشور آرام و بی‌وقفه، برای تسلط بر این ناحیه راهبردی تلاش کردند (رایینو، ۱۳۶۳: ۱۴۸).

با روی کار آمدن پترکبیر، سیاست روسیه در آسیای مرکزی فعال‌تر شد؛ لیکن گرفتاری وی در جنگ با سوئد و عثمانی، مانع اقدامات بیشتر در این منطقه گردید (ریوکین، ۱۳۶۶: ۲۱). با این وجود در سال ۱۱۲۸ ق/ ۱۸۱۳ م، پتر نیروهایی را به استپ قزاق، در امتداد رودهای ایرتیش^۱ و ارکت^۲ اعزام و چندین دژ نظامی در سواحل ایرتیش ایجاد کرد (بخارایی، ۱۳۷۷: ۷۸).

با درگذشت پتر، سیاست توسعه‌طلبی روسیه در آسیای مرکزی، برای مدتی به تعویق افتاد؛ لیکن سیاست‌گذاری‌هایی که وی برای سیاست خارجی آن کشور طراحی کرده بود، به زودی انگیزه اقدامات تزارهای روسیه شد. پتر به جانشینان خود وصیت کرده بود: با ایجاد اختلافات داخلی کشور ایران را تضعیف کرده و پس از رأی به خلیج فارس، تجارت کهن حوزه شرق نزدیک و مدیترانه را احیا کنید؛ سپس به سوی هند که دربرگیرنده گنج‌های جهان است، پیشروی کنید (کرزن، ۱۳۷۶، ۲: ۷۱۶).

۱. توجه روس‌ها به شرق دریای خزر

بر اساس وصیت‌نامه منسوب به پترکبیر یکی از اهداف مهم روس‌ها، رسیدن به هند از طریق آسیای مرکزی بود (اتکین ۱۳۸۲، ۹). در سال ۱۲۲۲ ق، بعد از صلح روسیه با فرانسه در تیلست، اجرای این طرح دوباره آغاز شد و فرانسه پیشنهاد کرد باهم به هند حمله کنند و آنجا را از سلطه انگلیسی‌ها خارج سازند (هایکرک، ۱۳۷۹: ۱۶). ولی این طرح بر اثر مشکلات فرانسه متوقف ماند. بعد از مرگ پترکبیر امور کاخ‌ها آغاز مجدد توجه و نفوذ

روسیه در شرق دریای خزر بود و هنگامی صورت گرفت که امپراتور پل اول، جدایی بخش غربی اردوی کوچک را از قلمرو اصلی آن تصویب کرد. پل اول بنا بر اتحاد جدید با امپراتور فرانسه (ناپلئون)، لشکری مرکب از ۲۲۵۰۰ نفر از قزاق‌های دن را به رهبری ژنرال واسیلی اورلف به اورنبورگ فرستاد تا از طریق بخارا و خیره به هندوستان بروند. اگرچه هدف اصلی این لشکرکشی حمله به انگلیسی‌ها در هندوستان بود، ولی به اورلف دستور داده شده بود که بخارا را به تصرف خود درآورد و همهٔ بردگان روسی ساکن در خیوه را آزاد کند (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۲۳). با کشته شدن پل و تغییر سیاست خارجی روسیه به عدم پیشروی در شرق دریای خزر، این لشکرکشی متوقف شد؛ اما روابط سیاسی با آسیای مرکزی در حال پیشرفت بود، پس از پیروزی بر ناپلئون و ظهور روسیه در مقام یک قدرت بزرگ اروپا، سیاست این کشور، دربارهٔ شرق دریای خزر شکل جدیدی به خود گرفت و روس‌ها مصمم شدند قدرت خان‌ها را براندازند (محمود، ۱۳۶۷، ۳: ۸۴۴). بر همین اساس روس‌ها به بهانهٔ برقراری مبادلات تجاری با خانان آسیای مرکزی به بررسی اوضاع حاکم بر منطقه می‌پرداختند. در سال ۱۲۳۵ ق/۱۸۱۹م، ژنرال ارمولف، فرماندهٔ نیروهای روسیه تصمیم گرفت از موقعیت جدید در دریای خزر بهره‌برداری کند، او خواهان ارتقای سطح تجارت روسیه با خیوه، بخارا و ترکمن‌ها بود (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۲۷).

سرانجام روس‌ها در سال ۱۲۵۰ق در کنار ساحل خلیج قایدق، قلعه‌ای ساختند، ولی بلافاصله متوجه شدند که در این مکان نمی‌توان مبادلات تجارتي را از طریق دریا کنترل کرد. دولت روسیه به علت تأمین امنیت تجارت دریایی خود تصمیم گرفت که در طول ساحل دریا از شمال شرقی تا گرگان (استرآباد) با ترکمن‌ها تماس‌هایی ایجاد نماید، ابتدا مأمورینی برای جمع‌آوری گزارش‌ها از وضعیت نواحی شرقی دریای خزر فرستاد که پس از جمع‌بندی گزارش‌های مأمورین خود به این نتیجه رسید که آشوراده را متصرف شود (نامه‌های کمبل به حکومت هند، شماره ۹/۴۹)؛ زیرا آنجا بهترین موقعیت برای پیشروی در آسیای میانه و هند را برخوردار است و می‌توانند در آنجا آذوقه و اسلحه ذخیره نمایند (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۷). دولت روسیه بدین منظور و به این بهانه که چون در ساحل شمال شرقی دریای خزر تبعه دولت روسیه مشغول ماهیگیری بوده و اغلب گرفتار غارت و صدمات قرقیزها می‌شوند و به خاطر آسودگی آن‌ها، چندین دفعه حکم نمود که بنای قلعه‌ای در آنجا گذاشته شود لیکن این کار به انجام نرسید (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴-۵).

۱-۱- توجه انگلیس به شرق دریای خزر

انگلستان در اوایل قرن نوزدهم با استفاده از ناوگان بزرگ دریایی خود، غارت سرمایه‌های مستعمرات و همچنین استفاده از ماشین برای اولین بار در صنعت و بهره‌گیری از آن در حمل‌ونقل می‌خواست که تا در طول آن قرن به قدرتمندترین کشور اروپایی تبدیل شود. یکی از نویسندگان انگلیسی می‌نویسد: «در سال ۱۲۳۰ ق، ظرفیت فولادسازی انگلیس به یک میلیون تن در سال بیش از مجموع بقیه اروپا رسیده بود توسعه صنعت صادراتی سنتی انگلستان و تجارت منسوجات نیز به همین میزان قابل توجه بود» (مک ایودی، بی تا: ۱۳۳). روند مذکور همچنان شتاب می‌گرفت به گونه‌ای که در آخرین سال نیمه اول قرن نوزدهم «انگلیس حدود ۴۰ درصد تولیدات صنعتی و تجارت جهان را به خود اختصاص داده بود» بر همین اساس اقدام به تصرف کشورهای بی‌دست‌نمود که هم بتواند منابع اولیه فراوان و هم بازار مناسبی برای فروش اجناس خود به دست آورد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۰۹).

انگلیس ارتباط خود را با حوزه خلیج فارس از طریق کمپانی تجاری هند شرقی در ۱۱۲۶-۱۰۰۸ ق/۱۷۱۴-۱۵۹۹ م، آغاز کرد. نخستین ارتباط جدی آن کشور به شمال شرق ایران و منطقه شرق دریای خزر به دوره قاجاریه ۱۲۱۴ ق/۱۵۹۹ م، بازمی‌گردد (کرزن، ۱۳۷۳، ۲: ۶۵۱).

رابطه بین ایران و انگلیس در نتیجه محاصره هرات به تیرگی نهاد و مکنیل رابطه سیاسی بین دو کشور را در اواخر ۱۲۵۴ ق. به حال تعلیق درآورد و به امیر هرات کمک کرد تا هرات به دست ایرانیان نیفتد (کمبل، ۱۳۸۴، ۱: ۵۷۷). به خاطر این‌که اگر ایران هرات را تصرف می‌کرد، با توجه به موقعیت استراتژیک آن، امنیت هند به خطر می‌افتاد؛ زیرا روس‌ها که طبق مقررات عهدنامه ترکمنچای (ماده دهم) می‌توانستند در هریک از شهرهای ایران، کنسول اعزام نمایند (تیموری، ۱۳۸۴: ۲۵). با اعزام کنسول به شهر هرات، در سراسر افغانستان به هرگونه اقدامی بر ضد منافع و مصالح امپراتوری انگلیس در هند دست می‌زدند. انگلیسی‌ها با اعزام کشتی جنگی به خلیج فارس و اشغال جزیره خارک، محمدشاه را مجبور کردند از محاصره هرات چشم‌پوشی کند و نیروهای خود را عقب بکشد. انگلیس در زمان محمدشاه به دلیل سرسپردگی شاه قاجار به روسیه، هرگونه پیشروی به سوی افغانستان از طرف ایران را پیشروی روس‌ها به افغانستان می‌دانست. بر همین اساس انگلیس مانع از تسلط کامل ایران بر هرات و افغانستان می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۲: ۱۶۴۵).

۲-۱- رقابت بین روس و انگلیس

در بین سال‌های ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۳۷-۱۸۴۰م. رقابت روس و انگلیس به نقطه اوج خود رسید. به طوری که کنت پوزودی بورگو سفیر کبیر روسیه در لندن، نوشت که فکر تهدید هندوستان از طرف روسیه، افکار کلیه مردم را در اینجا به هیجان آورده است. با اینکه اصولاً چنین تهدیدی صحت ندارد و ساختگی است، لرد پالمستون در جواب گفت: «وقتی قصد اشغال سرزمینی را دارند ابتدا در آنجا ایجاد رخنه نمی‌کنند. بلکه از دور آن را شناسایی می‌کنند تا بتوانند به مرحله حمله به آن برسند» (ترنزیو ۱۳۶۳: ۶۶). نیکولای اول تزار روس در شعبان ۱۲۵۴ هـ ق، در نامه‌ای که به لندن فرستاد هدف‌های اساسی روس را در شرق دریای خزر توضیح داد. این نامه از این نظر دارای اهمیت است که ابتدا نشان‌دهنده تمایل روس تزاری به سازش با انگلستان در این دوره است و دوم اینکه دقت و تلاشی را نشان می‌دهد که روسیه در جهت اهداف جاه‌طلبانه خود مخفیانه و بی‌سروصدا در شرق دنبال می‌کرد یا لااقل اگر این اهداف یک ترفند سیاسی بود، به هر اقدامی دست می‌زد تا آن را مخفی نگاه دارد، سوم این‌که این نامه برای نخستین بار نقش میانگیر ایران و افغانستان در آسیای میانه را به خوبی نشان می‌داد (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۹۱ - ۹۰).

روس‌ها همچنان با فرستادن مأمورانشان تلاش داشتند، شناخت بیشتر نسبت به منطقه به دست آورند. از همین رو در سال ۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹ م، اربوآندف ناظر و مباشر کشتی‌های تجارتي، مأموریت یافت که تحت پوشش حمل کالا به خلیج استرآباد سفر کند، اجناس او در ایران بازاری نیافت؛ اما شناخت مسیر تا خلیج استرآباد و بازاریابی و آشنایی با سلیقه مردم استرآباد در تجارت و صنعت، از نتایج آن به شمار می‌رود (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۲۷ - ۲۶).

بعد از معاهده ترکمنچای شروع اقدامات تهدیدآمیز روسیه نسبت به هندوستان از طریق افغانستان و ایران انجام گرفت که با پیشروی تدریجی روس‌ها به سمت جنوب تا استقرار در مرزهای ایران و افغانستان، شکل گرفت (جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۶۹ - ۱۴۹). در زمان محمدشاه قاجار و هنگام حرکت قوای ایران به طرف هرات، کاپیتان ویتکوویچ روسی که فارسی و ترکی را خوب می‌دانست، مأمور یافت که همکاری نزدیکی با نیروی ایران علیه حکام محلی افغانستان انجام دهد. وی به کابل رفت و با دستیاری دوست محمد خان، نقشه‌های نمایندگان حکومت هند انگلیس را که هدف آن تقویت امرای محلی افغان علیه

ایران بود، ختنی نمود (راولینسون ۱۸۷۵: ۲۹۴)؛ و بعدها برحسب دستور حکومت روسیه در ایران باقی ماند و خدمت در سفارت روسیه را به عهده گرفت. عمل سیاسی روسیه برای آن که کلید هندوستان را در دست داشته باشند، سعی می‌کردند که با تضعیف نفوذ سیاسی و نظامی دولت مرکزی ایران در افغانستان شرقی و جنوب شرقی، نواحی کابل و قندهار را ظاهراً به عنوان استقلال و در باطن برای بسط نفوذ خود به صورت یک ناحیه تحت‌الحمایه ایران درآورند و حتی پیش‌نویس قراردادی را تهیه کردند که می‌بایستی بین ایران و سردار قندهار به میانجی‌گری و ضمانت دولت روسیه منعقد شود. طبق آن قرارداد پادشاه ایران برای ابراز مرحمت نسبت به سردار قندهار، ولایت هرات را به وی می‌بخشید و سردار قندهار متعهد می‌شد که همیشه ۱۲۰۰۰ سوار و ۱۲ عراده توپ به هزینه دولت شاهنشاهی ایران و برای خدمت به پادشاه ایران در هرات نگه دارد. در ضمن در پایان قرارداد، سفیر کبیر روسیه شخصاً ملزم شده بود که اگر محمدشاه نسبت به اجرای تعهدات مذکور و تعهدات دیگر آن قرارداد از قبیل قطع رابطه با کامران میرزا و وزیر او و عدم مداخله سیاسی در امور ایلات افغان و مانند آن تعلل و مسامحه ورزد، شاه را به وسایل مقتضی به اجرای قرارداد وادار نماید (محمود، ۱۳۶۷: ۳، ۸۴۲).

پس از آن برای انجام این طرح، روسیه مقدمات نفوذ خود را در ایران فراهم ساخت و در این طرح‌ها اشغال کابل از راه استرآباد، مشهد و هرات یعنی از طریق شمال شرقی ایران پیشنهاد شده بود. ولی بار دیگر تحول اوضاع اروپا مجال پیاده کردن این طرح‌ها را نداد. با وجود این برای سهولت دسترسی به این هدف لازم بود روسیه از طریق شمال به افغانستان نزدیک شود (محمود، ۱۳۶۷: ۳، ۸۴۴). قرارداد بین ایران و قندهار نیز به علت انصراف محمدشاه از تسخیر هرات از میان رفت. اهواز را به نشان در به طوری که از مفاد قرارداد برمی‌آمد دلسوزی و همکاری دولت تزاری روسیه با ایران در موضوع افغانستان جز یک نیرنگ سیاسی چیز دیگری نبود و به هر صورت جز زیان و خسران برای ایران نتیجه‌ای نداشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲، ۱۶۴۵).

نفوذ روسیه در شرق دریای خزر نگرانی زیادی را در میان دولتمردان انگلیس برانگیخت. این فعالیت روس‌ها یک نوع مبارزه طلبی در برابر انحصار انگلیس به حساب می‌آمد (پاشینو، ۱۳۷۲: ۱۸). این اقدام روس‌ها باعث ضعیف شدن موقعیت سیاسی انگلیس در آسیا می‌شد

(کاووسی عراقی، ۱۳۷۳: ۳۳). بر همین اساس روس‌ها سیاست کلی نفوذ و پیشروی خود به سوی هندوستان را از طریق شرق دریای خزر قرار دادند. چراکه روس‌ها از طریق قفقاز و گرجستان به سمت ایران و هند نمی‌توانستند نفوذ کنند. مشکلاتی از نظیر پیچیدگی‌های مسئله شرق، مقاومت طوایف کوهستانی داغستان، تحت رهبری شیخ شامل نگرانی جنگ بزرگ میان روس و انگلیس، روس‌ها را از دست‌اندازی بیشتر به خاک ایران از سوی غرب دریای خزر بازداشت؛ اما در شرق دریای خزر هیچ مرز مشخصی میان ایران و خانات آسیای مرکزی یا میان این خان‌ها و روسیه وجود نداشت (ناشناخته، ۱۳۷۶: ۳۴). به نظر می‌رسد در ابتدا روس‌ها، نفوذ خود را به بهانه بازرگانی گذاشتند و به شناخت و بررسی اوضاع منطقه پرداختند و در نهایت پیشروی به سمت شرق دریای خزر را در نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز کردند. به‌طور خلاصه روس‌ها از سده ۱۸ م، پیشروی خود را به سوی مناطق شرقی و جنوبی آغاز کردند و تا اوایل سده ۱۹ م، بخش‌های وسیعی از سیبری و سپس مناطق قزاق نشین استپ را، تحت سلطه خود درآوردند. در این دوره دلایل اقتصادی، تجاری و سیاسی باعث شد تا روسیه شروع به پیشروی در شرق دریای خزر نماید (بارتولد، ۱۳۵۸، ۳۱).

۲. پیامد سیاسی نفوذ روس و انگلیس

در مقابله با پیشروی روس‌ها در شرق دریای خزر، انگلیس یک شبکه جاسوسی از مأموران بومی در سراسر آسیای میانه پخش کرده بود که برای انگلیسی‌ها کار می‌کردند. حکومت هندوستان نسبت به جاسوسان و رخنه جویان سخت فعال بود. دستگاه جاسوسی خاص او در مشهد پیوسته از حرکت قوای روس در شرق دریای خزر و نیز درباره حرکات مأموران روسی در خراسان خبر می‌داد. تأسیس کنسولگری‌های روس و انگلیس در خراسان و سیستان جزئی از تقابل سیاسی بین روس و انگلیس بود (محمود، ۱۳۶۷، ۱: ۴). پیشروی‌های روس‌ها در آسیای میانه، ترس و بیمی فراوان در هندوستان ایجاد کرد، ترس از اینکه خراسان و سیستان و افغانستان سقوط کنند. با این‌همه اقدام متقابل انگلیسی‌ها بیشتر منحصر شده بود به جمع اخبار جاسوسی و مراقبت از اوضاع شمال افغانستان که تا سمرقند منتهی می‌شد و تنها به تهیه گزارش از پیشروی روس‌ها در شرق دریای خزر پرداخته بودند (ملکونف، ۱۳۶۳: ۱۹۹ - ۱۹۵).

روس‌ها در شرق ایران نیز اقداماتی در جهت نزدیک شدن به هندوستان انجام دادند. به طوری که کرزن در مورد نفوذ روس‌ها می‌نویسد: طبق نقشه‌ای سری که ژنرال کورویاتکین درباره لشکرکشی به هندوستان در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۴ م، ارائه کرد. هدف دولت تزاری روس در تصرف شمال غرب ایران این بود که آغازی برای پیشروی روسیه در جهت آسیای مرکزی باشد؛ و الحاق آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان، نخستین هدف سیاسی دولت تزاری بوده، به ویژه خراسان که مقدمه تصرف هرات محسوب می‌گردد (کرزن، ۱۳۷۳، ۲: ۷۱۰). انگلیسی‌ها سخت نگران پیشروی روس‌ها به سوی هرات شدند. سالیزبری در مورد ایجاد راه آهن روسیه، چنین نوشت: هرگاه روسیه راه آهن خود را از طریق خراسان امتداد دهد، شمال ایران به طور کامل از دست می‌رود. جنوب ایران، یعنی منطقه‌ای که در جنوب کویر امتداد دارد و شامل شوشتر، اصفهان و سیستان است، نیز از دست خواهد رفت. اگر چنین خط آهنی از سوی انگلستان کشیده نشود، شرق ایران به طور کامل از دست خواهد رفت، بدین ترتیب افغانستان هم غیرقابل دفاع خواهد شد و پایگاه‌های خط مقدم روس‌ها تا نزدیکی هرات پیش خواهند آمد (گریوز، ۱۳۸۰: ۴۳).

انگلیسی‌ها برای نگهداری مستعمراتشان تمامی تلاش خود را انجام می‌دادند و در جهت پیشروی بیشتر روس‌ها، افغانستان را به عنوان منطقه حائل هند مشخص کردند و تا زمانی که روابط افغانستان نسبت به هندوستان دوستانه بود، دولت انگلیس هیچ مخالفتی با پیشروی‌های روس‌ها در آسیای مرکزی از خودش نشان نمی‌داد (مفتاح، ۱۳۷۵: ۲۳۱). نتیجه سیاست غیرفعال انگلیس در آسیای مرکزی، منجر به تصرف بسیاری از مناطق آسیای مرکزی شد؛ بنابراین کابینه جدید انگلیس تصمیم گرفت، سیاست بی‌اعتنایی نسبت به اقدامات روسیه را تغییر دهد. بر همین اساس، فشارهای دیپلماسی و سیاسی بر روسیه شروع شد و از آن‌ها سؤال می‌شد تا چه اندازه مرزهایشان را به سوی مرو و هرات گسترش می‌دهند. به نظر می‌رسد مقامات انگلیس، از غیرقابل اعتماد بودن قول‌های روس‌ها، آگاهی داشتند؛ اما بازهم سیاست انفعالی را ترجیح می‌دادند، چون نمی‌خواستند بر سر آسیای مرکزی، هیچ‌گونه درگیری با روس‌ها داشته باشند؛ اما روس‌ها همچنان به پیشروی به سوی هند ادامه دادند. نداشتن فعالیت سیاسی انگلیس در مورد دولت‌های آسیایی مرکزی باعث شده بود تا روسیه با پیشروی‌اش آنجا را تصرف کند. علت بی‌علاقگی انگلیس به امور آسیای مرکزی این بود

که نفوذ خود را در ایران بهبود ببخشند. آن‌ها، ایرانی‌ها را ترغیب می‌نمودند تا ادعای حاکمیت بر مناطق ترکمن نشین داشته باشند و فکر می‌کردند که یک ایران قوی و مقتدر، سدی محکم بین هرات و روس‌ها در آسیای مرکزی ایجاد خواهد کرد (مفتاح، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

هنگامی که دریافتند ایران نمی‌تواند مانع از پیشروی روس‌ها به سوی هندوستان گردد. مقامات انگلیس سیاست «عدم تحرک هوشیارانه» را بکار بردند. سیاستی که اساس آن بر تقویت هند و بی‌اعتنایی به کشورهای همسایه بنا شده بود؛ اما دو دیدگاه مطرح شد، یکی این‌که اگر هند در برابر حمله آسیب‌پذیر باشد که راه مناسب پیشروی دشمن از طریق هرات، واقع در غرب افغانستان خواهد بود؛ که انگلیس آمادگی دفاع از آن منطقه را داشت. دیدگاه دیگر این بود که روس‌ها با مهارت بر اوضاع ایران مسلط شده بودند و ایرانیان نیز جدا از تحریکات روس‌ها ادعای مالکیت بر هرات را داشتند. پس هر دو باید از نزدیکی به هرات دورنگه داشته شوند که این خود وسیله‌ای برای دفاع از هند به شمار می‌آمد (رایت، ۱۳۶۱: ۱۷ - ۱۶).

در دوران اجرای سیاست «عدم تحرک هوشیارانه» روس‌ها با تمام قوت به هند نزدیک می‌شدند و به همان نسبت، هراس و نگرانی انگلستان در ارتباط با امنیت هند نیز افزایش پیدا می‌کرد که باعث شد انگلیس در امر دفاع از هندوستان سیاستش را مورد بازنگری قرار دهد. در این سال‌ها دیدگاه غالب این بود که سرزمین‌ها و قرارداد و کشورهای واقع بین هند و روسیه به صورت مناطق حائل بی‌اراده‌ای درآیند، براین اساس آن‌ها نه تنها تضعیف افغانستان، بلکه تضعیف ایران را نیز از طریق اختلاف و درگیری با روسیه و عثمانی دنبال می‌کردند. همچنین از بین بردن موقعیت مناسب حمله افغان‌ها و یا ایرانی‌ها به هند را تنها از طریق تضعیف و وابسته کردن این دو حکومت به خودشان ممکن می‌دانستند (متولی حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). دولتمردان انگلیسی به خوبی می‌دانستند که هرگونه ناامنی و آشوب در هند باعث کاهش تجارت و در نتیجه بروز مشکلات عدیده‌ای در هند و حتی در انگلیس می‌شود. اسکوبلف فرمانده نظامی روسیه در آسیای میانه می‌نویسد: «مقامات صلاحیت‌دار انگلیسی تصدیق می‌کنند که درهم شکستن مرزهای هندوستان حتی ممکن است باعث انقلابی اجتماعی در انگلستان گردد؛ زیرا انگلستان بیش از پیش به متصرفاتش در هند متکی بوده است. سقوط اقتدار انگلیس در ایران و هند، سبب سقوط در انگلستان خواهد بود» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۵).

در نتیجه انگلیسی‌ها برای حفظ مستعمرات خود در هند، با توجه به رسیدن قلمرو روسیه به آمودریا و نزدیک شدن به هندوستان تمایل داشتند در حدفاصل متصرفات روسیه و هندوستان، دولتی نیرومند و درعین حال دست‌نشانده به وجود آید (متولی حقیقی، ۱۳۹۰: ۲۹۸). همه سیاستمداران انگلیسی از تقویت هند و بی‌اعتنایی به کشورهای همسایه آن‌همه پیروی نمی‌کردند؛ مانند لرد موبیر برخلاف دیگر دولتمردان نمی‌خواست که از هند در کرانه سِند دفاع کند از نظر او اصل مهم سیاست انگلیس و هند در این بود که با کلات و افغانستان و نپال و برمه روابط دوستانه داشته باشد و آن‌ها را به وسیله پول و اسلحه، «و حتی در صورت لزوم با سرباز» حمایت کند تا از پیشروی نظامی کشورهای اروپایی به سوی هند جلوگیری شود (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۲۱). در سال‌های متعاقب ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۰ م، از این دیدگاه هم در انگلستان و هم در هند پشتیبانی می‌شد؛ بنابراین برای دفاع از هند نقشه‌های قطعی تری طراحی شد و هم مسئولان نظامی و هم سیاستمداران کوشیدند تا به منطقه‌ای در آن سوی هند دست یابند که مناسب‌ترین نقطه باشد برای آنکه بتوانند به روس‌ها بگویند: «تا این فاصله و نه بیشتر» (راولینسون، ۱۳۸۰: ۷۵).

انگلیس دریافت که برای ایجاد منطقه حائل بین هند و متصرفات روسیه، باید افغانستان را اشغال نماید، سال ۱۲۹۳ ق/ ۱۸۷۶ م، انگلستان یک سیاست پیشبردی محدود در آسیای مرکزی را تعقیب کرده بود تا پیشروی روسیه در آن منطقه را متعادل سازد. به همین دلیل به بهانه پذیرایی نکردن سفارتی که انگلیسی‌ها به کابل روانه کردند، افغانستان را اشغال کرد تا نفوذش را در آن کشور برقرار نماید. هنگام اشغال افغانستان توسط انگلیس در اواخر ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م و اوایل ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م شیرعلی، حاکم ضد انگلیسی آن کشور به ترکستان گریخت و در آنجا وفات یافت. بعد از مذاکرات طولانی، لرد لیتون، نایب‌السلطنه هند، یعقوب خان پسر شیرعلی را به‌عنوان حاکم جدید افغانستان به رسمیت شناخت. او به‌موجب عهدنامه گندمک توانست سرزمین‌هایی از خاک افغانستان را از انگلیس پس بگیرد و ارتش انگلیس را از کابل به جنوب افغانستان روانه نماید. تقریباً یک هفته از عقب‌نشینی انگلیسی‌ها، سر لوئیس کاواگناری، وزیرمختار انگلیس مستقر در کابل همراه با هشتاد نفر از محافظش به قتل رسید (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۵۵). این امر منجر به آمدن دوباره سپاهیان انگلیسی به افغانستان شد. این تحولات جدید، مقامات انگلیس را مجبور به تغییر نحوه اقداماتشان برای

دفاع از هند کرد، سالیزبری و تامسون، لیتون را به انتقال مرکز عملیات انگلیس از افغانستان به ایران ترغیب کردند تا ایران سد اصلی دفاع از هند باشد. برای دستیابی به این هدف، آن‌ها تصمیم گرفتند، کنترل هرات را به ایران بدهند و آن‌ها را به ادعای حاکمیت بر مرو ترغیب کنند (سایکس، ۱۳۶۳، ۲: ۱۳۴)؛ اما بعد از انتخابات جدید در انگلیس، گلاستون رهبر حزب لیبرال به قدرت رسید. یکی از اولین اقدامات او قطع مذاکرات با ایران دربارهٔ مرو و هرات بود، چون آن‌ها قصد نداشتند در آسیای مرکزی یک سیاست افراطی را تعقیب کنند (رئیس‌ی طوسی، ۱۳۶۷: ۲۴).

برای انگلیس افغانستان و ایران اهمیت داشت. به طوری که یکی از افسران انگلیسی می‌گوید: «روس‌ها نباید افغانستان را متصرف شوند؛ زیرا این کشور به نوار مرزی خیلی نزدیک است و چه بسا که رعایای سرکش خود را علیه ما بسیج کند، روس‌ها نباید ایران را بگیرند، زیرا اگر در ایران مستقر شوند نه تنها امکان تعرض و حمله به آن‌ها، از ما سلب می‌شود، بلکه ابتکار عملیات نظامی به دست آن‌ها می‌افتد» (محمود، ۱۳۶۷، ۳: ۱۵۰۲).

بر همین اساس دولت انگلیس تلاش بسیاری نمود تا از دولت روس قول گرفت که پس از تصرف خیوه، قوای دولت روس به حدود افغانستان تجاوز نخواهند کرد؛ اما هر دو طرف می‌دانستند این قول و قرارها اساس صحیحی ندارد. مدت‌زمانی نگذشت که انگلیس‌ها مرکز اتکای روس‌ها را شناختند و سعی کردند در دوستی و اتحاد روس با آلمان، تیرگی ایجاد نمایند؛ و بین آن‌ها تفرقه بیندازند که نتیجهٔ آن چنین شد که در کنگرهٔ برلن روس‌ها را از فتوحات خود محروم نمودند، نه تنها در اروپا از پیشرفت‌های آن‌ها جلوگیری شد؛ بلکه در قسمت‌های مملکت آسیا نیز مجبور شدند در مقابل سیاست ماهرانهٔ انگلیس‌ها تسلیم شوند و تا جایی که انگلیس‌ها صلاح‌اندیشی می‌کردند، عقب‌نشینی کنند (محمود، ۱۳۶۷، ۳: ۱۵۰۲)؛ اما این اقدامات هم نتوانست نگرانی انگلیس در مورد هندوستان را برطرف کند.

پیامدهای اقتصادی و سیاسی رقابت روس و انگلیس در شرق دریای خزر

با به دست آوردن مرزهای امن در روسیه و دسترسی به بازارهای شرقی، قرن‌ها، کاروان‌های تجاری روسی، تولیدات فلزی و شکر را به آسیای مرکزی برده و در عوض پشم خام، کتان، قالیچه‌ها، سنگ‌های قیمتی و اشیاء هنری ظریف به پایتخت روسیه می‌آوردند. تجارت روسیه

با آن منطقه تا سال ۱۲۵۴ ق. افزایش پیدا کرد. بعد از آن تجارت انگلستان به آنجا رونق یافت. به طوری که کالاهای هند، با وجود فاصله زیاد و ارتباط کم، جایگزین محصولات روسی در آسیای مرکزی شد. دوباره از ۱۲۶۷ - ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۵۰-۱۸۶۰ م. به هنگام نفوذ روسیه در آن مناطق، تجارت آسیای مرکزی با روسیه تقریباً سه برابر شد و صادرات محصولات تولیدی روسیه به آنجا تا شش برابر افزایش یافت (مکنزی، ۱۳۷۸: ۱۰).

افزایش تجارت سبب شد تا برای تسلط بر اقتصاد دولت‌های شرق دریای خزر، ارتش روسیه خانات خوقند، بخارا و خیوه را تسخیر کند. به فاصله سال‌های ۱۲۸۱ - ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۶۴ - ۱۸۶۸ م. با وجود هشدارهای وزارت خارجه که پیشروی سریع ممکن است، موجب ایجاد بحران با انگلستان شود ارتش روسیه، مناطق شرقی دریای خزر را با کمترین هزینه جانی و مالی اشغال کرد (اتکین، ۱۳۸۳: ۵).

در کل، اهداف اقتصادی برای روس تزاری سه عامل بود که بر پیشرفت منطقه نیز تأثیر گذاشت: اولین عامل، رونق بی سابقه بازار پنبه در آنجا بود، نیاز صنعت بافندگی روسیه و لهستان به پنبه ارزان داخلی، حاصلخیزی خاک غنی در فرغانه و کشت موفقیت‌آمیز پنبه آمریکایی در آن منطقه حدود سال ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۳ م. که تولید این محصول را به عنوان یک کالای اساسی مطرح کرد. دومین عامل، وجود زمین‌های اضافی در شرق دریای خزر بود.

سومین عامل، بازار بسیار خوب آسیای مرکزی برای کالاهای ساخته شده روسی بود. تجارت میان روسیه و آسیای مرکزی از انحصار تجار مسلمان خارج شد و در اختیار بازرگانان روسی قرار گرفت که سرانجام توانستند آزادانه بر بازار آنجا تسلط پیدا کنند (ریوکین، ۱۳۶۶: ۲۵)؛ اما یکی از نویسندگان انگلیسی به نام پالمر در خصوص اهداف روس‌ها می‌نویسد:

«حدود ۱۲۶۶ ق/ ۱۸۴۹ م، روس تزاری به شرق دریای خزر نفوذ نمود. دولت روس به طور کلی در آن منطقه نه احتیاج به ایجاد بازار داشت، نه مواد خام و نه بکار انداختن سرمایه در آنجا؛ زیرا تصرف این مناطق منفعت چندانی برایش نداشت، بلکه بنادر روسیه چندین ماه منجمد و قابل استفاده نبود. آن‌ها آرزوی دسترسی به بنادر گرم را داشتند که با تصرف آن، منطقه برای پیشروی بیشتر به سوی آب‌های گرم استفاده نمودند» (پالمر، ۱۳۸۴: ۲، ۹۴۱) همچنین روس‌ها دخالت جدی و مؤثر انگلیس به نفع امپراتوری عثمانی را در جنگ با

عثمانی، پیش‌بینی کرده بودند. به همین سبب تزار قبل از آنکه به عثمانی اعلان‌جنگ بدهد کنفرانسی تشکیل داد تا در صورت جنگ، اقداماتی که بر ضد انگلستان انجام می‌گیرد را بررسی کنند (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۸۹).

کابینه انگلیس نیز از احتمال اقدام روسیه در آسیا و گذشتن ارتش تزاری از خاک افغانستان و حمله به هندوستان نگران شد. لرد سالزبوری به لرد لیتون حاکم جدید هندوستان دستور داد تا در قبال این تهدید احتمالی، اقدامات تدافعی را انجام دهد. دولت هند آمادگی خود را در برابر پیشروی روسیه، با جلو کشیدن دیوار دفاعی، یعنی اشغال کویته در قلمرو خان کلات و قندهار در قلمرو امیر افغانستان اعلام نمود (محمود، ۱۳۶۷، ۳: ۱۶۰۴). بعد از اعلام آتش‌بس از طرف عثمانی، معاهده سن استفانو بسته شد که به نفع روسیه بود. این مسئله باعث اعتراض کشورهای اروپائی خصوصاً انگلیس شد و تزار را تحت فشار گذاشتند و وی را به قبول تشکیل کنگره‌ای برای تغییر مفاد «سن استفانو» وادار کنند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۹۳). کنفرانس برلن در جمادی‌الثانی ۱۲۹۵ق. برای رسیدگی به مسائل اروپا تشکیل شد و طی آن روسیه را از امتیازاتی محروم کردند که معاهده سن استفانو برایش به ارمغان آورده بود. محروم شدن روس‌ها به استفاده از بنادر عثمانی باعث شد که بر اعتبار و ارزش استراتژیک شرق دریای خزر افزوده شود. دولتمردان روسی نیز راجع به پیشروی در مناطق شرق مباحث گوناگونی مطرح نمودند؛ اما همگی متفق‌القول بودند که برای مقابله با انگلیس، مناطق شرقی دریای خزر مناسب‌ترین مکان است. ژنرال میلیوتین و اسکوبلف عقیده داشتند که فتح مناطق ترکمن نشین برای مصالح روسیه در آسیای مرکزی حیاتی است و باید بدون تأخیر عملی شود و پیشروی در آسیای مرکزی به علت «سیاست تجاوزکارانه انگلیس» ضروری است (اسکوبلف، بی تا: ۱۳۷۸).

نیکولایویچ نایب‌السلطنه به میلیوتین پیشنهاد کرد که ابتدا اراضی ترکمن نشین در ماورای خزر به تصرف روسیه درآید؛ زیرا این کار موجب نگرانی انگلیس دربارهٔ مرو و هرات می‌شود چون آن‌ها دروازه‌های هند محسوب می‌شوند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۸۵).

نظامیان روسیه به فواید استراتژیک پیشروی در آنجا پی برده بودند. آن‌ها توانستند با شکست خانات آسیای مرکزی وسعت سرزمین‌های روسیه را گسترش دهند و دوباره یک تصویر شکوهمند از قدرت ارتش روسیه را نشان دهند (مکنزی، ۱۳۷۸: ۹). این توسعه

امپراتوری روسیه در آسیا، انگلیسی‌ها را نگران کرد. به تدریج که سپاهیان روس حکومت‌های شرق دریای خزر را شکست دادند، فاصله روس‌ها از مستعمره انگلیسی‌ها که آهسته به سوی افغانستان و هندوستان نفوذ می‌یافتند، کمتر می‌شد و خطر کشمکش و زدو خورد، صلحی را که بین این دو قدرت عظیم منعقد شده بود، تهدید می‌کرد (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۷۶). از نظر لندن، نفوذ روس‌ها در آن منطقه اگرچه مایه ترس و وحشت نبود، موجب اضطراب و نگرانی می‌شد. در مقابل از نظر سن پترزبورگ این کار طبیعی و اوج تلاش‌های بود که از سه قرن پیش، یعنی از روزگار پادشاهی ایوان مخوف و فئودورایو نوویچ و بوریس گودرونوف آغاز شده بود (ریوکین، ۱۳۶۶: ۱۱).

روس‌ها خواهان آن بودند تا از راه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی، شرق ایران را تحت نظارت بگیرند. در ادامه روس‌ها پس از وام دادن به دولت ایران، به عنوان ضمانت پرداخت آن از شاه ایران خواستند، مأموران گمرکی بلژیکی را به شرق بفرستند (دستره، ۱۳۶۳: ۵۸). روس‌ها، بلژیکی‌ها را به عنوان کارگزار خود به شمار می‌آوردند؛ و بلژیکی‌ها چنان رفتار کردند که درخور حمایت روس‌ها باشند. آن‌ها کاروان‌های هندی را به سبب رعایت نکردن مقررات جریمه کرده، گاهی حیوانات کاروانیان را تصرف و کاروان‌سالاران را زندانی می‌کردند (گریوز، ۱۳۸۰: ۲۶۳). همچنین روس‌ها به بهانه جلوگیری از سرایت بیماری طاعون به خاک روسیه از دولت ایران درخواست کردند که اجازه دهد عده‌ای از پزشکان روس پست‌های قرنطینه در طول مرز ایران و افغانستان برقرار کنند. پزشکان به همراه خود واحدهای قزاق به همراه داشتند. این پزشکان چون خدمات مربوط به قرنطینه علیه طاعون را انجام می‌دادند. موجب تأخیرهای مکرر و گاهی اوقات توهین به بازرگانان می‌گردید. حضور واحدهای سیار قزاق در شرق نیز نشانه‌ای از اقتدار روسیه بود. لمسدورف نیز بر ارزش پیشگیری از طاعون به عنوان یک ابزار سیاسی تأکید داشت (گریوز، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

نتیجه‌گیری

روس‌ها بعد از جنگ‌های اول و دوم با ایران به اندازه کافی در منطقه قفقاز و غرب دریای خزر پیشروی کرده بودند و بعد از شکست در جنگ‌های کریمه در برابر دولت عثمانی که آن کشور از حمایت انگلستان و فرانسه برخوردار بود، ناچار به عقب‌نشینی از اروپا شدند.

پس از آن برای روسیه ضرورت توجه به شرق و سرزمین‌های آسیایی آشکار شد. روس‌ها ضمن توجه به منافع اقتصادی و فرهنگی در شرق دریای خزر و همچنین فرار از مشکلات داخلی مانند دهقانان بی زمین، رشد جمعیت و مشکلات منتج از آن و در راستای وصیت‌نامه پترکبیر و همچنین با توجه به رقابتی که در قرن نوزدهم با انگلیسی‌ها داشتند، سعی کردند تا از طریق شرق دریای خزر به مستعمره عظیم انگلیسی‌ها، یعنی هندوستان دست یابند، زیرا شرق دریای خزر با توجه به موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی، منطقه مناسبی برای پیشروی به سوی مرزهای هند محسوب می‌شد. از آن طرف انگلیسی‌ها که نگران پیشروی روس‌ها به سوی هندوستان بودند، به شدت مراقب فعالیت‌های روس‌ها در شرق دریای خزر بودند.

شروع نفوذ روسیه در ابتدا، ماهیت تجاری داشت؛ زیرا بازرگانان و سیاحان روسی طی سالیان متمادی از شروع قدرت‌گیری روس‌ها، اطلاعات ارزشمندی برای دولت متبوع خود مخابره نمودند. در نهایت موقعیت جغرافیایی و استراتژیک روسیه اقتضا می‌کرد که جهت نفوذ در منطقه آسیای مرکزی بیشتر بر مسائل نظامی تأکید شود. اولین حمله آن‌ها به خان‌نشین خوقند بود که در سال ۱۸۶۵م. اتفاق افتاد که موجب فتح تاشکند و الحاق آن به روسیه گردید. به تدریج روس‌ها، مناطق و شهرهای آسیای مرکزی را یکی پس از دیگری تصرف کرده و در نهایت به تصرف مناطقی چون آخال، مرو، سرخس و پنجه‌پرداختند، روس‌ها در مناطق ترکمن‌نشین به سیاستی که ترکمن‌ها را وادار به عکس‌العمل تند نمایند، اقدام نمودند و به این هدف که بهانه‌هایی به دست روس‌ها داده شود تا سرزمین آن‌ها را متصرف شوند و به افغانستان برسند. از وقتی که ترکمن‌ها به این شگردها پی برده بودند، با دقت خاصی از درآمیختن با روس‌ها خودداری می‌کردند، ولی به نظر می‌رسد این عدم آمیزش نتوانست آن‌ها را نجات بدهد. وقتی گزارش حوادث و رویدادهایی را چون تصرف کراسنودسک و چکشلر، حمله بدون دلیل بر ترکمانان آخال، یورش بر یموت‌ها توسط قزاق‌های کافمن، ادعای فرمانروایی بر تکه‌ها که توسط خان خیوه انجام گرفته بود (روشنی زعفرانلو ۱۳۴۷، ۱۴۰)؛ و سرانجام عدم تمایل روس‌ها در باز پس گرفتن یک زندانی روسی در مرو که تکه‌ها آماده بودند آن را تحویل دهند، با دقت موردبررسی قرار می‌گیرد، به این نتیجه می‌رسیم که همه این اقدامات برای رسیدن به هدفی مشخص و از قبل برنامه‌ریزی شده بود (مک گرگر ۱۳۶۸، ۲۴۲: ۲). انگلیسی‌ها هرچند که از پیشروی روس‌ها نگران بودند؛ اما به دلیل

اینکه منافع چندانی در آنجا نداشتند، ترجیح دادند که تمام هم‌وغم خود را صرف توجه به شرق ایران و تحکیم پایگاه‌های دفاعی در افغانستان نمایند. فقط در هنگامی که روس‌ها با تصرف پنجاه به افغانستان نزدیک‌تر شدند و روس‌ها از طریق افغانستان می‌خواستند به دروازه‌های هند نفوذ کنند، انگلیسی‌ها خطر را در نزدیکی خود احساس کرده و عملاً با جدیت هرچه‌تمام‌تر در مقابل روس‌ها قد علم نمودند و اینجا بود که پیشروی روس‌ها متوقف گردید. انگلیس برای جلوگیری از برخورد منافع دو ابرقدرت، طرح ایجاد یک منطقه بی‌طرف میان متصرفات آسیای روسیه و انگلیس را پیشنهاد داد و با تشکیل کمیسیون تحدید مرزی از پیشروی روس‌ها به افغانستان جلوگیری به عمل آورد. در این زمان سیاست روس‌ها بیشتر به صورت تهدید هندوستان جلوه می‌کرد؛ زیرا این کشور به گسترش مرزهای خود مشغول بود و نمی‌خواست در محدوده‌ای خارج از این مرزها درگیر جنگ شود. از سوی دیگر سیاست اصلی انگلیس در این دوره آن بود که از ایجاد مرز مشترک در مستعمرات و کشورهای تحت نفوذ خود با روسیه جلوگیری کند تا مجبور به جنگ با این کشور نشود. نتیجه این دو سیاست، یعنی خودداری از ایجاد وضعی که منجر به جنگ بین دو دولت شود، نوعی همکاری یا عدم دخالت در توسعه‌طلبی متقابل را به وجود آورد.

روس‌ها سپس برای تسلط بر هند، هدفی جز بسط نفوذ و قدرت خود در شرق ایران نداشتند. بر همین اساس، روس‌ها با تسلط بر گمرک، ایجاد کنسولگری و در دست گرفتن منابع اقتصادی در شرق ایران، خواهان گسترش دامنه نفوذ خود تا مرزهای هندوستان بودند، ولی ایران برای انگلیس به‌مثابه «دولت حائل» در برابر هجوم هر دولت ثالثی به هندوستان اهمیت داشت. دولتمردان انگلیس معتقد بودند انگلیس باید از طریق سیاسی راه رسیدن روس‌ها به شرق ایران و درنهایت دروازه‌های هندوستان را مسدود کنند و اقدامات زیادی در جهت ممانعت از نفوذ روس انجام دادند و سرانجام با پیمان ۱۹۰۷م. از نفوذ هر چه بیشتر روسیه به سوی هندوستان جلوگیری کردند.

پی‌نوشت

1. Irtysh
2. Erkat

کتابنامه

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، **تاریخ منتظم ناصری**، ج ۳، مترجم محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۲. اتکین، موریل (۱۳۸۲)، **روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰ م)**، ترجمه محسن خادم، تهران: نشر دانشگاهی.
۳. اسکوبلوف، جنگ در ترکستان (نسخه خطی). کتابخانه ملک، شماره ۶۲۳۸، ترجمه امان‌الله میرزا، کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۳۷.
۴. اشپولر، برتولد و دیگران (۱۳۶۶). **آسیای میانه مجموعه مقالات تاریخی**، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۵۱). **خاورشناسی در روسیه و اروپا**، ترجمه حمزه سرداور، تهران: انتشارات ابن سینا.
۶. _____ (۱۳۵۸). **گزیده مقالات تاریخی**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
۷. بخارایی، میرزا شمس (۱۳۷۷). **تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر**، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: آینه میراث.
۸. بدخشانی، مقبول (۱۹۷۶). **تاریخ ایران**، ج ۱. لاهور: مجلس تاریخ ادب.
۹. پاشینو، پتر ایوانوویچ (۱۳۷۲). **سفرنامه ترکمنستان (ماوراءالنهر)**، ترجمه مادروس داودخانف، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. پالمر، رابرت روزول (۱۳۸۴). **تاریخ جهان نو**، ترجمه ابوالقاسم طاهری، چاپ ۵، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. پورگشتال، هامر (۱۳۸۷). **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه میرزا علی‌آبادی، تهران: اساطیر.
۱۲. ترنزیو، پیوکارلو (۱۳۶۳). **رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان**، ترجمه عباس آذرین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. تفضیل احوال تراکمه، (۱۳۶۳)، **ضمیمه گرگان نامه**، گردآوری مسیح ذبیح، تهران: نشر بابک.
۱۴. تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). **دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴ (دو سال آخر سلطنت فتحعلی شاه قاجار)**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. جهانگیر میرزا. (۱۳۲۷). **تاریخ نو**، به اهتمام عباس اقبال، تهران: علمی و شرکا.
۱۶. خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). **سفرنامه خانیکوف به بخش جنوبی آسیای مرکزی**، ترجمه دکتر اقدس یغمائی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.

۱۸. رابینو. هل (۱۳۳۶). *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. راولینسون، هنری کرزیک (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون (گذر از ذهاب به خوزستان)*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
۲۰. رایت، دنیس (۱۳۶۱). *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران: فرخی.
۲۱. روشنی (زعفرانلو)، قدرت الله (۱۳۴۷). *سه سفرنامه، هرات، مرو، مشهد*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. ریوکی، مایکل (۱۳۶۶). *حکومت و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی*، محمود رمضان زاده، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۳. رئیسی طوسی، رضا (۱۳۷۶). «استراتژی سرزمین‌های سوخته»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، س ۱، ش ۴، زمستان ۷۶، صص ۶۸-۱۰۰.
۲۴. سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۷، تهران: افسون.
۲۵. عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
۲۶. فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*، تهران: توس.
۲۷. کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انقلاب اسلامی.
۲۸. کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۷۳). *مراسلات در باب آسیای مرکزی*، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۹. کرزن، جرج ناتانائیل (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۰. _____، _____ (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. کمبل، سرجان (۱۳۸۴). *دو سال آخر، یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴ م: دو سال آخر سلطنت فتحعلی‌شاه*، ترجمه و تصحیح و تعلیقات ابراهیم تیموری، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. گریوز، رز (۱۳۸۰). «موقعیت سیستان در خط‌مشی بریتانیا در برابر مرزهای هندوستان»، *نشریه علوم سیاسی تاریخ روابط خارجی*، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، شماره ۵، ص ۹۰.
۳۳. لنزوسکی، جورج (۱۲۵۳). *رقابت روسیه و غرب در ایران*، اسماعیل رائین، چاپ دوم. تهران: اقبال.
۳۴. مارکام، کلمنت (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه فرزانه میرزا رحیم، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران.

۳۵. محمود، محمود (۱۳۶۷) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۲ و ۳ و ۷ تهران: اقبال.
۳۶. مفتاح، الهام (۱۳۷۵). «تسلط روس‌ها بر مرو، پایان استقلال ترکمن‌ها» (۱۸۸۴-۱۸۸۱ م)، مجله ایران شناخت، شماره ۲، ص ۵۳.
۳۷. مک ایودی، کالین (بی‌تا). اطلس تاریخی جهان. ترجمه ف. فاطمی، جلد ۳، تهران: نشر مرکز.
۳۸. مک گرگر، سی. ام (۱۳۶۸). شرح سفری به ایالات خراسان و شمال غربی افغانستان، مجید مهدزاده، تهران: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس.
۳۹. مکنزی، دیوید (۱۳۷۸). «اهمیت ترکستان برای روسیه»، ترجمه شهرام فرحناکی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۰، صص ۶-۱۷.
۴۰. ملکونف (۱۳۶۳). سفرنامه ایران و روسیه، ترجمه پطروس، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب.
۴۱. مؤلف ناشناخته، قرن سیزدهم هجری (۱۳۷۲). سفرنامه بخارا؛ عصر محمدشاه قاجار ۱۲۶۰-۱۲۵۹، به کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۲. هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹). بازی بزرگ، ترجمه رضا کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
۴۳. وزارت امور خارجه انگلستان. نامه کمبل به حکومت هند ۳۱ ژوئیه ۱۸۳۳. نامه‌های محرمانه و ضمیمه از ایران. یادداشت‌های سیاسی و سری ۴۹، ص ۹.
44. Beisembiev, Timur K. 2008. Annotated indices to the kokand chronicles, Ily Tokyo.
45. Bergel, Yuri. 2003. An historical atlas of central Asia, Leiden, Brill.
46. Greaves R. 1959. Persia and the defense of India. London.
47. [http://www.aftabir.com/articles/view/politics/plitlcal history](http://www.aftabir.com/articles/view/politics/plitlcal%20history).
48. Krauss AIXis; 1973. Russia in Asia. London.
49. Murchison, Roderick Impey. 1865. Address to the Royal -119 geographical society.
50. Rawlinson, Henry, 1875. England and Russia in the east, London.
51. Schuyler, Eugene, 1966. TourkisTan, vol2, London.
52. Sir Percy Sykes, 1915, A hisroty of Persia, London.